

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سوم جمادى الثانى ۱۴۴۵ مطابق با ۱۴۰۲/۹/۲۶

شهادت بی بی دو عالم، زهراى مرضیه (سلام الله عليها)

را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرينش (ع) به ویژه ولى عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ ابْنِهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرَّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا بَعْدَ مَا احَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

دلم را با غم مادر نوشتند غبار چادر خاکی نوشتند

خدا بر بیرق عشاق زهرا (س) نوشت این طایفه شاه بهشتند

پیامبر اعظم حضرت رسول ختمی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا- براستی خدای بزرگ قلب و جوارح دخترم فاطمه- سلام الله عليها- را از ایمان و یقین پر کرده است» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، روایت ۳۴)

موضوع تدبر:

سیمای معنوی صدیقه طاهره (س) انسان را به چه چیز جذب و چه هدفی را برای مؤمنین ترسیم می‌کند؟

پاسخ اجمالی:

زهراى مرضیه (س) در آئینه وجود صافی خود، حقیقت هستی را به عنوان مقصد برای جهانیان ترسیم نمود؛ به طوری که در نگاه عارفان به سیمای معنوی دخت گرامی پیامبر (ص)، خواهشی و آرزویی نمی‌ماند جز آنکه نظاره‌گر نور و زیبایی جمال پروردگار در آئینه وجود او باشند، جز به محبت و عشق پروردگار خود نیندیشند؛ و با شهود او به حقیقت هستی راه یافته، در پرتو آن جز خیر و زیبایی و محبت و لذت چیزی نیابند؛ از این رو دل به جز خدا نمی‌بندند و تعلقی جز به خدا به دل نمی‌پذیرند؛ و به جز خواست و رضای او تن نمی‌دهند، تنها مطیع و فرمانبردار او می‌گردند تا سرانجام مظهر اسماء و صفات او و مجلای اراده و مظهر جمال جمیل او قرار گیرند.

در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر دوست کس هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

پاسخ تفصیلی:

محمد علی شاه‌آبادی در کتاب رشحات البحار (ص ۱۷۳ و ۱۷۴) ، در بیان مراتب حضور قلب در عبادات، می‌فرماید: « ... مرتبه هفتم و آن عبارت است از مقام هدایت و ایصال به طریق و صراط ذات پروردگار که عبارت است از ایصال به طریق اسماء و صفات او؛ زیرا اسماء و صفات عین ذات پروردگار است و چون عابد، به این مقام نائل شود مورد تجلیات اسماء و صفات حق واقع گردد

و اسمی بعد از اسمی بر او تجلی کند و صفتی بعد از صفتی بر او ظاهر گردد تا اینکه غافل از صفات خود متخلق به اخلاق پروردگار شود و از این مقام که مقام فنای صفاتی است، تعبیر به مقام «طمس» (پاکشدگی) می‌کنند...

در مرتبه هشتم به مقام شهود حق به تمام کمال و جمال، و در مرتبه نهم به مرتبه عشق و محبت نسبت به ذات مقدس پروردگار که موجب فنای در ذات حق است می‌رسد انسان به مقام اسماء و صفات رسیده دست نیاز جز به درگاه بی‌نیاز دراز نمی‌کند و جز در آستانه عظمت او زانو نمی‌زند، با زبان تشریع فقر وجودی خویش را اظهار کرده و عاجزانه نیازمندی‌های درونی خویش را بر معبودش عرضه می‌دارد:

«الهی کسری لا یَجْبُرُهُ إِلَّا لَطْفُكَ وَ حَنَانُكَ وَ فَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَ إِحْسَانُكَ وَ رَوْعَتِي لَا يُسَكِّنُنِي إِلَّا أَمَانُكَ وَ ذَلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ أُمْنِيَّتِي لَا يُلْغِيْهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ خَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَ حَاجَّتِي لَا يَقْضِيْهَا غَيْرُكَ... وَ غَلَّتِي لَا يَبْرِدُّهَا إِلَّا وَصْلُكَ وَ لَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَارِي لَا يَقْرُدُونْ دُنُوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لَا يَبْرِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ...»
خدایا شکستگی و نقص مرا جز لطف و رحم و دلسوزی ات اصلاح و درست نمی‌کند، و نیازمندی ام را جز توجه، مهربانی و احسانت مبدل به بی‌نیازی نمی‌کند، و بیم و هراسم از (را) جز امان تو تسکین ندهد، و جز سلطنت تو ذلت و خواری مرا مبدل به عزت نمی‌گرداند و جز فزونی بخششت مرا به آرزویم نرساند و نقص مرا جز عطای ممتدت از بین نمی‌برد و حاجتم را برنیاورد... و حرارت اشتیاقم را جز وصال تو فرو نمی‌نشانند، و سوز و گداز قلبم را جز لقای تو خاموش نکند، و جز نظر به وجه و جمالت شوق مرا به تو بهبودی نبخشد، و آرامشم بدون نزدیکی کاملم به تو برقرار نشود، و جز نسیم روح و جانت، افسوس و اندوهم را دفع نکند...» (مفاتیح‌الجنان، مناجات‌المفتقرین)

معرفت فاطمی: روزی رسول خدا رو به حضرت زهرا (س) کردند و فرمودند: «دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه خواهی تحقق می‌یابد؛ چه می‌خواهی؟»

فاطمه (ع) پاسخ داد: «شَغَلْنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ- لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم مرا از هر خواهشی باز داشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.» (بحار الأنوار، جلد ۴۳، ترجمه روحانی، ص ۹۲۳)
و در تعبیری دیگر می‌فرماید: «وَ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ» (ادب حضور، ترجمه فلاح السائل، ص ۳۵۸)

به تعبیر زیبای علامه حسن‌زاده آملی: «کوثر از لذت عرفان می‌جوشد» حضرت علامه حسن‌زاده آملی در کتاب «شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه» که به «فص فاطمی» معروف است، می‌گوید که روزی در کنار دیواری نماز می‌خواندند - ما در اذان می‌گوییم «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و بعد «حی علی الصلاة» می‌گوییم - که علامه از دیوار «اشهد ان فاطمة بنت رسول الله عصمت الله کبری و حجت الله علی الحج» می‌شنیدند، بار اول و دوم ایشان اعتنا نمی‌کند، بعد باز هم این مکاشفه دست داد، اینجا بود که وقتی به این حدیث امام حسن عسکری (ع) رسیدند «نَحْنُ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا - ما حجت‌های خدا بر شما و مادر ما فاطمه (س) حجت خدا بر ما (اهل بیت) است- تفسیر الطیب البیان - سید عبدالحسین طیب ج ۱۳ - ۲۲۵»، یقین یافتند که حضرت

فاطمه(س) عصمت کبری و ولایت کبری دارند، لذا از آن پس در اذان و اقامه خود این عبارت را تکرار می‌کردند.

حضرت زهرا (س) در مقام مناجات می‌فرمود: « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰی وَالْتِنَاءُ بِمَا قَدَّمَ... كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرْئَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ اِلٰی تَكْوِينِهَا، وَلَا فَايْدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا اِلَّا تَنْبِيْئًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَنْبِيْهًا عَلٰی طَاعَتِهِ، وَاِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ وَاعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ...- حمد و ستایش خدا را بر آنچه ارزانی داشت و بخشید، و شکر او را بر آنچه الهام فرمود و سپاس خدا را به آنچه پیش فرستاد و اهدا فرمود... پدیده‌ها را به قدرتش به وجود آورد و به مشیت و خواست خویش بیافرید بدون این که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد، برای او سودی در این خلقت نبود جز این که حکمت خویش را به ثبوت برساند و خلق را بر طاعتش آگاه گرداند و قدرتش را اظهار نماید و آفریدگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و شکست‌ناپذیر گرداند...». (خطبه حضرت زهرا(س))

خشنودی و غضب فاطمه(سلام الله علیها): صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) بر گردن ما مسلمانان حق بزرگی دارد، ولی متأسفانه ما آنگونه که مستحق است این حق را ادا نکرده‌ایم، باید ترسید از آن که در آخرت خداوند تبارك و تعالی ما را مورد سؤال قرار دهد، که آیا برای ادای دین خود نسبت به حضرت فاطمه زهرا(س) کاری انجام داده‌اید؟

شاید حتی به مقدار اعتراف يك فقيه سنی هم کاری نکرده باشیم!! صحیح بخاری درباره حقوق حضرت فاطمه(س) روایت آورده است که رسول الله(ص) فرمود: «فاطمة بضعة مني، من اغضبها فقد اغضبني- فاطمه(س) پاره تن من است، هر آنکس او را غضبناك کند مرا خشمگین کرده است.»

در روایتی آمده است که آن حضرت فرمود: «و یصیر منکم علی مثل خزّ المدی و خزّ السنان فی الحشا...- این آهی است در سینه پردرد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل پر درد بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم»(الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸)

در محراب عبادت: فاطمه(سلام الله علیها) در محراب عبادت بود آنگاه که برای ستایش حق می‌ایستاد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می‌کردند و او را به جمله‌ای می‌خواندند که ملائک مریم را با آن ندا می‌کردند: «فَیَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ » - آل عمران/ ۴۲ - پس می‌گفتند: ای فاطمه! به راستی خدا تو را برگزید و پاک و طاهر گرداند و تو را بر زنان جهانیان اختیار فرمود»(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴)

راوی می‌گوید: از حضرت صادق(ع) علت نامگذاری حضرت فاطمه(س) را به - زهرا - پرسیدم. فرمود: « لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرَ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَنْظُرُوا إِلَى أَمْتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ أُمَّائِ قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَايَضُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، اَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمْنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ- چون وقتی که در محراب عبادتش به نماز می‌ایستاد فروغ نورش برای ساکنان آسمان می‌درخشید همانگونه که نور ستارگان آسمان برای زمینیان می‌درخشد. خدای عزوجل به فرشتگان می‌فرماید: ای فرشتگان من! نظر به کنیز من فاطمه سیده کنیزانم بنمایید که چگونه در محضرم ایستاده و از ترس من به خود می‌لرزد و با قلب و تمام وجودش بر عبادات من اقدام کرده است. به شهادت می‌گیرم شما را که به راستی شیعیانش را از آتش در امان قرار دادم» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۵)

امام صادق (ع) می‌فرمایند: « سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِالْبَتُولِ لِانْقِطَاعِهَا إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى- حضرت فاطمه (س) به این جهت «بتول» نامیده شد که از همه بریده و دل به خدا بسته بود.» (مستدرک عوالم، ج ۱، ص ۸۰-۸۱)

حسن بصری در توصیف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌گوید: « ما كان في هذه الأمة أعبد من فاطمة (س) كانت تقوم حتى تورم قدمها - در میان امت اسلام، کسی خداپرست تر از فاطمه نبود. آنقدر در نماز می ایستاد که قدم هایش ورم می‌کرد. » (مناقب، ج ۳: ص ۳۴۱)

و نیز در روایت می‌خوانیم: «كانت فاطمة عليها السلام تنهج في الصلاة من خيفة الله تعالى - حضرت فاطمه (س) در نمازش از ترس خدا نفس نفس می زد و - گریه در گلویش می شکست » (ارشاد القلوب: ۱۰۵)

صبر بر گرفتاری ها و ستم ها: امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: « لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً - هرگز در صف مؤمنین قرار نمی‌گیرید مگر این که بلا و گرفتاری را نعمت خدا به شمار آورید » (میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۸۶)

فاطمه (سلام الله علیها) روزگار پر مشقت رسالت پدرش را در مکه درک کرده، در همان حال که شاهد اذیت و آزار مشرکین نسبت به پدرش بود، در فراق مادرش حضرت خدیجه - سلام الله علیها - نیز رنج می‌برد.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در اکثر اوقات وقتی به جهت اذیت و آزار مشرکین و دوری خدیجه - علیها السلام - با چهره‌ای غمناک و محزون وارد خانه می‌شد، با چشم های اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می‌گریست، روبرو می‌گشت.

روزی پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در مسجد الحرام مشغول نماز بود که عده‌ای از مشرکین او را مسخره کردند و در صدد آزارش برآمدند؛ یکی از آنان بچه‌دان شتر را (که تازه ذبح شده بود) برداشت و با همان آلودگی هایش بر پشت مبارک آن حضرت که در حال سجده بود، افکند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز در مسجد حضور داشت وقتی این منظره را دید بسیار ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه‌دان را برداشت و به دور افکند، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بعد از نماز بر آن جمعیت (بی‌ادب) نفرین کرد. « (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰)

مصیبت‌های وارده بر فاطمه (سلام الله علیها): عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «... علی (علیه السلام) سکوت و کنارمجویی را جایز نمی‌داند و از جای برمی‌خیزد تا شاید دادرسی و کمکی برای خود بجوید، چون از قریش بد کینه مأیوس است به سوی انصار می‌رود. او در تاریکی شب به خانه‌های انصار روی می‌آورد. تنها کسی که او را تنها نمی‌گذاشت همسر بیمارش بود. زهرای ماتم‌زده جز برای یک مقصد و هدف که عالی تر از تأثرات نفس و برتر از اندوهش بود نمی‌توانست و نمی‌خواست از خانه و بسترش که کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، بیرون آید؛ آن هدف همان میراث پدر و پس از آن حق علی در آن میراث بود. حضرت بر خود لازم می‌دانست که بپاخیزد، دعوت کند و تا می‌تواند بکوشد، او دوش به دوش شوهر مظلومش ایستاد و با زبان که تنها وسیله دفاعش بود به او یاری می‌کرد... ولی همان کسانی که در آن روز به پدرش تا پای مرگ دست بیعت دادند و یاری اش کردند این دختر را یاری نکردند، دیگر آن خوی عربی، آن روحیه پایداری، آن خلق وفاداری از جان آنان رخت بر بسته بود و خود شرمنده و سرافکننده بدین دگرگونی و سستی اقرار می‌کردند و می‌گفتند: ای دختر رسول خدا... ما با این مرد (ابوبکر) بیعتی کردیم و گذشت! فاطمه - سلام الله علیها - با تعجب جواب می‌دهد: آیا دست روی دست می‌گذاری تا میراث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از خانه‌اش برده شود و در خانه دیگری جای گیرد (امام علی (ع) // عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳)

دل از غم فاطمه توان دارد، نه
و ز تربت او کسی نشان دارد، نه
آن تربت گمگشته به بر، زواری
جز مهدی صاحب الزمان دارد، نه

فاطمه (سلام الله علیها) شکرگزار دردها، مصیبت ها و بلاها: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دخترم! تلخی های دنیا را به جهت شیرینی آخرت بنوش. پاسخ داد: «یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه والشکر لله علی الائه» و خدا این آیه را درباره اش نازل فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» و بزودی پروردگارت آنقدر به تو می بخشد که راضی و خشنود می گردی» (ضحی، آیه ۵، المیزان، ج ۲۰)

اما خدا می داند که مقصود پیامبر (ص) از بزرگترین تلخی های دنیا برای فاطمه (س) چه بود؟!!

در سوگ یار

علی علیه السلام پس از به خاک سپاری یار دیرینه و همراه روزگار خوشی ها و تلخی های خود، در کنار تربت آن عزیز، با رسول خدا چنین درد دل کرد: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا رسولَ الله عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ... سلام بر تو - ای رسول خدا - از من و دخترت، که در کنارت آرمیده و زودتر [از دیگران] به تو رسیده. ای رسول خدا! از جدایی دردانه دخترت صبرم لبریز گشته و تاب و توان از کفم رفته است. اما، یادآوری فراق جانگداز تو و مصیبت بزرگ از دست رفتن تو در این هنگام، مایه تسلی من است؛ زیرا هرگز از یاد نمی برم آن لحظاتی را که سرت به سینه من بود و در آغوش من جان دادی و من با دست خود سر تو را بر سنگ آرامگاهت نهادم. همه ما از آن خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم. اینک امانتی [که به من سپرده بودی] بازگردانیده شد و گروگان دریافت شد. اما از این پس، اندوه من [از غم فراق شما] همیشگی خواهد بود و شب هایم به بیداری خواهد گذشت، تا آن گاه که خداوند سرایی را که تو در آنی، برایم برگزیند. بزودی دخترت تو را از ستم ها و حق کشی هایی که امتت، همداستان، در حق او روا داشتند، آگاه خواهد ساخت. همه وقایع را از او بپرس و اخبار اوضاع و احوال را از وی جويا شو. این ستم ها در حالی شد که هنوز از رفتن تو مدتی نگذشته، و یادت از میان نرفته بود. بدرودتان باد، بدرودی وداع گونه، نه از سر نفرت و بیزاری. پس اگر از نزد شما بروم، به سبب ملال و بی علاقه ای نیست و چنانچه بمانم نه از آن روست که به آنچه خداوند به شکیبایان وعده داده است، بد گمانم...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲)

غربت آباد دیار آشنایی ها، بقیع!
همدم دیرینه غم های ناپیدا بقیع!

در تو حتی لحظه ها هم بی قراری می کنند
ای تمام واژه های درد را معنا، بقیع!

بشار مکاری می گوید: در کوفه به حضور امام صادق (ع) رفتم و دیدم طبقی از خرماي «طبرزد» برای آن حضرت آورده بودند و از آن می خورد، به من فرمود: بیا جلو از این خرما بخور. عرض کردم: گوارا باد، قربانت گردم در راه می آمدم، حادثه ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد کرد و گریه گلویم را گرفت. فرمود: به حق که بر گردنت دارم جلو بیا و بخور، جلو رفتم و از خرما خوردم، آنگاه به من فرمود: اکنون بگو چه حادثه ای دیده ای. گفتم: در راه می آمدم یکی از مأمورین حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد و او با صدای بلند می گوید: «پناه می برم به خدا و رسول و به غیر از خدا و رسول، به هیچ کس پناه نمی برم.» امام صادق (ع) فرمود: چرا آن زن را می زد و به زندان می برد؟ عرض کردم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد و گفت: ای فاطمه! خدا آنان را که به تو ظلم کردند از رحمت خود دور سازد! گماشتگان حکومت با شنیدن این سخن او را دستگیر و زدند. امام صادق (ع) تا این سخن را شنید، از

خوردن خرما دست کشید و گریه کرد به گونه‌ای که دستمال و محاسن شریف و سینه‌اش از اشک چشمانش تر شد، سپس فرمود: «ای بشار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات و آزادی آن بانو، دعا کنیم و از خدا بخواهیم که او را حفظ کند.» (ترجمه بیت الاحزان، ص ۱۵۷)

به راستی، وقتی امام صادق (ع) با شنیدن حادثه ناگواری که برای یک بانوی شیعه فاطمه (س) رخ داده، این‌گونه دگرگون می‌شود، پس چگونه خواهد شد که اگر جریان مصائب مادرش فاطمه (س) را برای او نقل کنند؟ چه می‌کنند آن زمانی که بشنوند ظالمی به صورت آن حضرت سیلی زد طوری که گوشواره‌اش بر اثر شدت ضربه سیلی، شکسته و جدا شد! یا امام صادق (ع)! شما از شنیدن مصیبت این بانو گریستید، نمی‌دانم زینب (س) چه کشید آن لحظه‌ای که مادرش را پشت در دید؛ آن لحظه‌ای که خون روی دیوار را نگاه کرد!

ندارد کودکی طاقت که نیلی	ز سیلی صورت مادر ببیند
مبادا مادری را دختری خرد	به وقت مرگ در بستر ببیند
ندارد طاقتی زهرای اطهر	که زینب را به چشم تر ببیند
چه جان‌سوز است و جان‌فرسا، خدایا!	که داغ مادری، دختر ببیند
نهان کن چادر و سجاده‌اش را	مبادا زینب مضطر ببیند
برو دیوار در را شستشو کن	مگر این صحنه را کمتر ببیند
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم	
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة	